

آموزه‌های تاریخ از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (ع)

اکرم احمدیان احمدآبادی*

محمد اخوان**

چکیده

این نوشتار — چنان‌که از عنوان آن برمی‌آید — در پی بررسی آموزه‌ها و عبرت‌های تاریخ از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (ع) است. تاریخ نقلی، علم تاریخ و یا تاریخ علمی، گنجینه‌ای از حقایق و اطلاعات زندگی گذشتگان است. با این وصف، آیا تاریخ برای آیندگان سودی دارد؟ آیا می‌توان از گذشته به آینده پل زد یا از آن عبور کرد و عبرت آموخت؟ اگر پاسخ مثبت است، دلیل یا ادله آن چیست؟ و عمده‌ترین عواملی که موجب کلی شدن قوانین و سنن تاریخی می‌شوند، کدام‌اند؟

در این پژوهش، به شیوه کتابخانه‌ای، کوشش شده است به این پرسش‌ها پاسخ داده شود؛ و در طی آن نتیجه گرفته شده است که بنابر جهان‌بینی توحیدی، جهان صاحبی و انسان خالقی دارد و بدون اراده خداوند نمی‌توان به‌طور مستقل، برای هستی، کارکردی و برای آدمی، استقلال عملی پذیرفت، پس باید به قوانینی که خداوند برای رفتار عالم و آدم وضع کرده است، گردن نهاد. از این رو تاریخ که محصول عمل عالم و آدم است، از منابع مهم اندیشیدن و مایه آموختن برای زندگی است و نهج‌البلاغه — به‌عنوان گنجینه مهمی از سخنان امام علی (ع) — و دیگر آثار علوی، آموزه‌های ارزشمندی را در باب عبرت‌های تاریخی شامل می‌شوند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امیرالمؤمنین علی (ع)، قانون، سنت، جامعه، گذشته، عبرت،

* کارشناس ارشد معارف نهج‌البلاغه، دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) ak.ahmadian@yahoo.com

** استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه کاشان akhavan.mohammad89@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۲۷

حوادث.

۱. مقدمه

از دیدگاه اندیشمندان، تاریخ منبعی غنی برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی و آیین‌های برای تماشای کارکرد اقوام پیشین و رهیافتی برای پژوهش در انگیزه‌های ظهور و سقوط تمدن بشری است، و از این لحاظ اهمیت زیادی دارد. آنچه به تاریخ شکل علمی می‌بخشد، نگرش عمیق به سیر حادثه‌ها و تحلیل رویدادها و بررسی انگیزه‌های تغییرات پدیدآمده در ساختارهای تاریخی است و در نتیجه تاریخ، مجموعه‌ی حوادثی است که با بررسی قواعد و قوانین حاکم بر آنها، به شیوه‌ی علمی، برهانی، عقلی و واقع‌بینانه، ماهیت حوادث و حادثه‌آفرینان در آن روشن می‌شود و در این میان اساس بررسی‌ها و قوانین، پذیرش مسئله‌ی فطرت در انسان است. با اعتقاد به فطرت، وجود یک مجموعه مشترکات میان انسان‌ها، تأثیر اراده‌ی آنان در خلق حوادث، لزوم پایبندی به قوانین به دلیل استعدادهای فطری و امکان رشد آزادانه‌ی آنها و مسئول بودن آدمی پذیرفته می‌شود؛ و انسان پدیده‌ای است که در جویبار تاریخ با همه‌ی توان در حرکت است تا از لزلش را به ابدیت پیوند دهد و هم اوست که می‌تواند با تنظیم رابطه‌ی صحیح با روزگار خویش تا همیشه روزگاران را درنوردد و جاودانه بماند و با کمی دقت می‌تواند نه تنها روزگار خویش را شناخت بلکه از روزگاران گذشته آگاه شد و حتی به روزگاران آینده چشم امید دوخت و یا همچنان که می‌توان از روزگاران پیشین درس‌ها آموخت، معلم آیندگان نیز شد، و به همان اندازه عبرت آیندگان شد. زیرا — همان‌طور که اشاره شد — سنت‌های الهی، یا قوانین خداوند — به شرحی که خواهد آمد — در طبیعت، جامعه و زندگی حاکم است. با توجه به اهمیت این مسئله، هدف مقاله آن است که نقش تاریخ در زندگی را از دیدگاه دومین معلم بزرگ بشریت — امیر مؤمنان علی (ع) — بررسی کند. بنابراین، این پژوهش مسئله‌محور است با این قصد که آموختن از تاریخ و سازوکار آن را بررسی کند و مسئله‌ی اساسی موردنظر در آن این است که آیا در شناخت تاریخ، روش جامعه‌شناسان غربی صحیح است یا روش اسلام. فرضیه‌ی پژوهش نیز این است که روش جامعه‌شناسانه‌ی غربی در تاریخ سودی ندارد و زمانی تاریخ حقیقتاً در تعالی انسان‌ها مفید خواهد بود که خدامحورانه و تحت نگاه توحیدی باشد.

۲. تاریخ، فطرت، مسئولیت و سنت

آشنایی با تاریخ، انسان را از بسیاری از فریب‌های حقارت‌آمیز و بسیاری از دلخوشی‌های بی‌حاصل نگه می‌دارد و نگاه انسان را آن مایه قدرت تعمق می‌بخشد که در ورای حوادث، آنجا که چشم عادی چیزی نمی‌بیند، نفوذ کند و زندگی محدود و کوتاه خویش را از طریق تاریخ با زندگی گذشتگان، با زندگی دراز گذشته انسانیت، پیوند دهد و آن را عمیق‌تر و پرمعنی‌تر کند. (زرین‌کوب، ۱۳۵۴: ۱۸)

دیدگاه قرآن در باب تاریخ و سنن الهی در تاریخ اجمالاً چنین است: از آنجا که انسان عقل و فطرت دارد، مکلف و مسئول است؛ و اگر کارکردهای او که تاریخ را شکل می‌دهند، هماهنگ با قوانین خداوند در هستی و طبیعت از یک سو و طبق احکام شریعت اسلام — آخرین و کامل‌ترین دین حق — از دیگر سو باشد، کامیاب و از پاداش الهی نیز بهره‌مند می‌شود، ولی در صورت مغایرت با این دو رشته قوانین و سنت‌ها، هم در این دنیا با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود و هم در جهان دیگر دچار عذاب الهی خواهد شد. (← مطهری، ۱۳۷۱: ۱ / ۲۳۶)

در ارزیابی فرزنانگان تاریخ و فیلسوفانی که به تاریخ و قوانین آن نظر داشته و به دوران مشهور به قرون وسطی متعلق‌اند، باید به توانا‌ترین آنان یعنی ابن‌خلدون (متوفی ۸۰۸ ق) — جامعه‌شناس و فرزانه تاریخ‌شناس مسلمان — اشاره کرد. چنان‌که رایسلر (Riesler) می‌نگارد:

کسی، نه از اعراب و نه از اروپاییان، نتوانسته است قبل از ابن‌خلدون، وجهه نظری که متضمن فلسفه تاریخ و مشمول حقیقی آن باشد را پدید آورد و حتی منتقدین اسلوب ابن‌خلدون معتقدند که او بزرگ‌ترین مورخی است که در دامان اسلام پدید آمده و در همه روزگاران بی‌همانند بوده است. (حجازی، ۱۳۶۰: ۲۴۷)

ابن‌خلدون درباره تاریخ چنین می‌نویسد:

باید دانست که فن تاریخ را روشی است که هرکس بدان دست نیابد و آن را سودهای فراوان و هدفی شریف است؛ چراکه این فن ما را به سرگذشت‌ها و خوی‌های ملت‌ها و سیرت‌های پیامبران و دولت‌ها و سیاست‌های پادشاهان گذشته آگاه می‌کند. (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ ق: ۱۳ / ۱)

ابن‌خلدون، تاریخ را سرچشمه حکمت می‌داند:

تاریخ از فنون متداول در میان همه ملت‌ها و نژادها است، چه در ظاهر اخباری بیش نیست و اما در باطن، اندیشه و تحقیق درباره حوادث و مبادی آنها و جست‌وجوی دقیق برای یافتن علل آنها است و علمی است درباره کیفیات و وقایع و موجبات و علل حقیقی آنها و به همین سبب، تاریخ از حکمت سرچشمه می‌گیرد و سزااست که از دانش‌های آن شمرده شود. (ابن خلدون، بی تا: ۳-۴)

بنابراین، تاریخ منبع غنی معرفت و شناخت تجربه‌های گذشتگان برای استفاده در زمان حال و بهره‌وری در زمان آینده است و بیان تاریخ و حوادث تلخ و شیرین آن، روشی مطلوب برای عبرت‌آموزی از زندگی دنیایی و غافل‌نشدن از سرای اخروی است. براساس قرآن و نهج‌البلاغه — که در آنها به سیر در زمین یا مطالعه سرگذشت پیشینیان دعوت شده — اولاً تاریخ عبارت است از مجموعه رفتارهای گوناگون گذشتگان، ثانیاً آن رفتارها دو گونه بوده است: مثبت به معنای مطابق رضای خدا بودن، یا منفی به معنای ظالمانه و خلاف سنت‌هایی که اشاره شد. در این نوشتار، مراد از تاریخ و سنت‌های الهی در تاریخ، مجموعه کارکردهای درست و نادرست اقوام سابق است.

۳. تاریخ و جامعه؛ آگاهی، جبر و علیت

امروزه تقریباً در همه علوم انسانی به جنبه‌های اجتماعی مسائل مورد بحث آنها بیشتر تکیه می‌شود. تاریخ نیز برای توجیه دگرگونی‌هایی که ناظر آن است، برای مفاهیمی چون محیط فرهنگی جامعه، ساخت‌های اجتماعی، ... اهمیتی بیش از پیش قائل است و به مدد انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی می‌کوشد مشخصات فرهنگ‌های ازمیان‌رفته ماقبل تاریخ را تعیین کند (گورویچ و دیگران، ۱۳۴۹: ۱۳۲). تاریخ‌شناسی، علم زندگی اجتماعی است با تکیه بر تقسیمات زمانی و مکانی؛ و در علم تاریخ، حوادث اجتماعی جامعه‌ها یکایک و مطابق توالی زمانی آنها دنبال می‌شود (آگ برن، بی تا: ۵۴)؛ همچنین، یکی از روش‌های جامعه‌شناسی، روش تاریخی است. روش تاریخی مبتنی بر مطالعه حوادث و عوارض و تأسیسات مدنیت‌های گذشته، به منظور کشف منابع یا پیشینه زندگی اجتماعی معاصر و درک چگونگی و جنبه‌های مختلف آن است. این روش بر این عقیده استوار است که اشکال مختلف زندگی اجتماعی و آداب و رسوم و سنت ما از گذشته ریشه می‌گیرد و هرگاه ما به منابع این زندگی و آداب و رسوم برگردیم، بهتر

می‌توانیم آنها را روشن کنیم (کینگ، ۱۳۴۶: ۲۵). امیل دورکیم معتقد است: «جامعه‌شناس یا اطلاعات خود را در سایه تاریخ به دست آورده است یا لاقبل سعی می‌کند آنها را با اطلاعات تاریخی تأیید کند» (دورکیم، ۱۳۶۸: ۱۶۲). به عقیده آگوست کنت، «شرط وجودی تمدن عبارت است از پیوستگی نسل‌ها و ادامه اندیشه در گذشتگان، به وسیله بازماندگان؛ همچنین می‌گوید: «از جمله‌های مشهور است که بشریت از مردگان بیشتر تشکیل شده است تا از زندگان» (آرون، ۱۳۶۶: ۱/۱۱۷).

پس کمتر پژوهشگری است که از مطالعه تاریخی بی‌نیاز باشد. بدیهی است که حیات اجتماعی کنونی ما از وضع و ساخت قبلی خود ریشه می‌گیرد و شناسایی گذشته، درک بهتر وضع کنونی را در پی دارد. با مطالعه در تاریخ و بررسی کیفیت و نوع حوادث در نقاط مختلف دنیا، مجموعه‌ای اصول کلی به دست می‌آید که به خصوص در شناخت ترکیب فعلی سازمان‌های اجتماعی مؤثر است (محسنی، ۱۳۶۸: ۳۰۱). شایان ذکر است که ابن‌خلدون پیش از همه تاریخ را «علم» («علم اجتماعی») نامید. او صراحتاً می‌نویسد:

تاریخ عبارت است از آگاهی درباره سازمان اجتماعی انسان که آن نیز خود به عینه با تمدن یکی است. از این طریق است که او باور می‌آورد که پدیده‌های اجتماعی، تابع قوانینی هستند که درک و فهم این قوانین به جامعه‌شناس امکان می‌دهد تا در فهم و پیشگویی پیشرفت‌ها و جریان‌های اجتماعی توانا باشد. (حمید، ۱۳۵۲: ۴۶)

از مجموع آنچه مطرح شد، چنین برمی‌آید که علم اجتماع، جز تاریخ نیست و به منظور پیشرفت در مسائل جامعه‌شناسی و شکوفایی تمدن‌ها ناگزیر باید تاریخ را مطالعه و قوانین حاکم بر آن را کشف کرد. تاریخ، صحنه نمایش عبرت‌ها است. البته جبرانگاری جامعه‌شناسان غربی پذیرفته نیست و حاکمیت علیت و سنن الهی بر تاریخ به معنای مجبوربودن انسان که سبب تبرئه‌شدن او از کارهای نادرست یا بی‌ارزش شدن کارهای خوب او است، نیست، بلکه ظرفیت علمی انسان که کارهایش را آگاهانه می‌کند و اختیار و آزادی کافی و مناسب او که بهانه جبر را از او می‌ستاند، در مجموع، توهم جبراندیشی را به کلی از میان می‌برد، از این رو باید با چشم دل به تاریخ نگریست و به منظور جلوگیری از هدررفت استعدادها و امکانات و نیل به سعادت‌مندی باید از آن درس گرفت، تا سرمایه گرانقدر عمر به‌ارزانی از دست نرود. چه بسا وقوع دوباره حادثه‌ای تاریخی، ضررهای جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد. لذا درس‌آموزی از تاریخ

و استفاده از نتایج و پیامدهای آن در زندگی روزمره، تعالی و بالندگی زندگی فردی و اجتماعی را به‌ارمغان می‌آورد.

۴. سیمای تاریخ در مکتب علوی؛ عبرت

مطالعه تطبیقی تمدن‌های گوناگون بشری و کوشش برای پیدا کردن رابطه‌های علی در میان حادثه‌های زنجیره‌ای تاریخ و دقت و تعمق در آنچه بر انسان رفته، سرمایه عظیمی است که می‌توان از آن در ساختن جامعه‌های نوین استفاده کرد و در تعیین سرنوشت خود و پی‌ریزی آگاهانه یک زندگی سالم از آن کمک گرفت. بنابراین، یک مصلح اجتماعی و یک رهبر آگاه باید همواره تاریخ را پیش‌روی خود داشته باشد و از منابع عظیم تجربیات انسانی که در تاریخ موج می‌زند، بهره‌برداری کند و آن را دستمایه خود سازد. به همین دلیل امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) علاوه بر علم سرشار خود که از چشمه جوشان وحی منشأ می‌گرفت، به‌عنوان یک رهبر بزرگ، از تاریخ و داده‌های آن چشم نمی‌پوشد و بر مطالعه آن تکیه می‌کند (جعفری، ۱۳۷۲: ۱۱-۱۲). نگاه امام علی (ع) به زندگی، نگاهی تاریخی است همراه با دقت و تدبیر بسیار بالا. ایشان حوادث تاریخ را با بیان زیبا، رسا و هنرمندانه تحلیل می‌کند و با توجه به قوانین و سنت‌های حاکم بر تاریخ، وقایعی را پیش‌بینی می‌کند و مردم را به خودداری از تکرار تجربه‌های تلخ تاریخ هشدار می‌دهد. این حقایق در سخنان آن حضرت (ع) به‌ویژه در جای‌جای نهج‌البلاغه به چشم می‌خورد. امام (ع) با رهنمودهای ارزنده خود، انسان‌ها را به عبرت‌آموزی و پندپذیری از زندگی گذشتگان دعوت می‌کند، چراکه سعادت آینده درگرو تفکر در گذشته و استفاده از تجارب پیشینیان در زمان حال است:

الزمان یریک العبر. (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۷۱)

روزگار، عبرت‌ها را به تو می‌نمایاند.

مراد حضرت امیر (ع) از عبرت، با عنایت به مفهوم لغوی آن (عبور از گذشته به حال و آینده)، دقت در نوع رفتار پیشینیان و مطالعه عملکردهای درست و نادرست آنها به‌منظور تصمیم‌گیری درست در زندگی و انجام‌دادن کارهای خوب آنها، به‌دلیل نتایج مثبتی که داشته و دوری کردن از کارهای ناپسند آنها، به‌خاطر آثار ناگواری که به‌بار آورده، است؛ و در هر صورت، رفتار آدمی یا طبق سنن الهی در طبیعت، هستی و

شریعت است و یا خلاف آنها و هر دو نوع رفتار گذشتگان، آموزنده است. امام علی (ع)، دریای بی کران تجربه‌های بشری بود، چراکه در تاریخ گذشتگان تفکر و تدبیر می‌فرمود، آن‌چنان‌که گویی یکی از آنها شده و از اول تا آخر عمرشان با آنها بوده و از حاصل زندگی‌شان استفاده کرده است. امام (ع) این حقیقت را چنین به فرزندش بیان می‌دارد:

أی بنیّی و إن لم أکن عمّرت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی أعمالهم و فکرت فی أخبارهم و سرت فی آثارهم حتّی عدت کأحدهم بل کأنی بمانتهی الیّ من أمورهم قد عمّرت مع أولهم الی آخرهم. (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱، فراز ۲۴)

پسرم! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما در کردار آنها نظر افکنم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویا یکی از آنان شده‌ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام.

تاریخ از دیدگاه امام علی (ع)، ارزش و اهمیت خاصی دارد. ایشان تاریخ را منبعی سرشار از تجارب ارزشمند می‌داند و راه اصلی دستیابی به این تجربه‌ها را تعقل و تفکر در تاریخ بیان می‌دارد.

تدبروا أحوال الماضین من المؤمنین قبلکم. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲، فراز ۸۳)
در احوال مؤمنان پیشین اندیشه کنید!

به این ترتیب، امام علی (ع)، تاریخ را نه به صورت مجرد از تجربه‌های شخصی بلکه در کنار آن و همسو با تجربه‌هایی که فرد یا جامعه شخصاً به آن دست یافته است، مطرح می‌کند و بدین سان آمیزه‌ای از مشاهده‌ها و تجربه‌ها و دستاوردهای شخصی را با قوانین و نتیجه‌هایی که از تاریخ به دست می‌آید، فرا راه انسان قرار می‌دهد و این درست همان روشی است که امروزه جامعه‌شناسان به دنبال آن هستند (جعفری، ۱۳۷۲: ۱۲). البته لازم است توضیح داده شود که جامعه‌شناسان مدرنیست و اومانیست، به دلیل مخالفت با سنت و دین خدا و محور قرار دادن انسان و حذف کردن خدا از زندگی، قوانین و خواست الهی را نیز نادیده می‌گیرند، ولی دین همه چیز را به خدا و توحید بازمی‌گرداند و رفتار بشر را در پرتو بندگی خدا جست‌وجو می‌کند، اما آنان صرفاً براساس روابط خشک علت و معلولی و وانهادگی انسان به خودش به تاریخ می‌نگرند. آنان می‌خواهند ساختار جوامع گذشته و حال را بررسی کنند، ولی در دین، خصوصاً اسلام، مطالعه رفتار گذشتگان به منظور کشف میزان بندگی آنها در برابر خدا و

عبرت‌پذیری از سرگذشت پیشینیان است. بنابراین، امام (ع) با تکیه بر اصل تعقل و تدبر در تاریخ زندگی گذشتگان، همگان را به عبرت‌آموزی از گذشته، جهت ساختن آینده‌ای روشن، رهنمون می‌شوند.

۵. مشاهده و سیر در آثار تاریخی

ذَكَرَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ كَانِ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ سَرَفِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَ عَمَّا انْتَقَلُوا وَ أَيْنَ حَلُّوْا وَ نَزَلُوا. (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱، فراز ۱۱)

آنچه را که بر سر پیشینیان آمده است، به خود یادآوری کن و در دیار و آثار ویران رفتگان گردش کن و ببیندیش که آنها چه کردند، از کجا کوچ کردند و در کجا فرود آمدند!

امام علی (ع) در این سخن به مشاهده و سیر در آثار تاریخی (بناها، اسناد و مدارک به‌جامانده) سفارش می‌کند و این همان روشی است که امروزه جامعه‌شناسان و تحلیل‌گران تاریخ از آن استفاده می‌کنند. آنان معترف‌اند که:

ما نمی‌توانیم صحت یک اظهار تاریخی را به‌صرف سنجش آن با واقعیتی که به‌طور مستقل برای ما شناخته شده است، تعیین نماییم. پس چگونه می‌توانیم این‌گونه اظهارها را در بوته آزمایش قرار دهیم؟ پاسخی که هر مورخ به این سؤال می‌دهد، این است که برای این کار باید به شواهد تاریخی رجوع نمود. با آنکه گذشته را نمی‌توان به‌طور مستقیم مورد واری و مشاهده قرار داد، ولی همین گذشته به‌صورت اسناد، بناها، مسکوکات، نهادهای اجتماعی، شیوه‌ها و نظایر آن به اندازه کافی در زمان حال، آثار و علایم گذارده است و براساس همین آثار و علایم است که برای هر مورخ صاحب عزت نفس، بازسازی تاریخ را استوار می‌سازد. (والش، ۱۳۶۳: ۲۱)

طبق فرمایش امام علی (ع)، مطالعه و دقت در آثار و بقایای پیشینیان، جز برای عبرت‌آموزی نیست و این چیزی است که حکمت الهی آن را اقتضا کرده است. اما بنا به نظر افرادی مثل والش، بازسازی گذشته، هدف است، درحالی‌که تکرار و بازسازی گذشته، مراد امام (ع) نیست و به عبرت‌پذیری ارتباطی ندارد.

خَلَّفَ لَكُمْ عِبْرًا مِنْ آثَارِ الْمَاضِينَ قَبْلَكُمْ. (نهج‌البلاغه، خطبة ۸۳، فراز ۲۶)

(خداوند) از آثار گذشتگان، عبرت‌های پندآموز برای شما ذخیره کرد.

بنابراین، انسان به‌کمک شواهد تاریخی و اسناد و مدارک می‌تواند به صحت یک

واقعه تاریخی پی ببرد و پس از آن، با تفکر و تحلیل وقایع می‌تواند به تجارب ارزنده‌ای دست یابد که به کمک آنها زندگی خود را بهبود بخشد؛ نه آنکه، به توصیه‌ی والش، بخواهد دوران تاریک بت‌پرستی را بازسازی کند! مراد، دوری کردن از شرک و گناه است، نه بازگشت به آنها. عبرت‌آموزی از سرنوشت بت‌پرستان و مشرکان نیز تکرار نکردن رفتار و تجربه‌های تلخ آنها است.

۶. انسان امروز؛ فرزند انسان دیروز

أولستم أبناء القوم والآباء وإخوانهم والأقرباء تحتذون أمثلتهم و ترکیون قدّتهم و تطؤون جادّتهم.
(نهج‌البلاغه، خطبه ۸۳، فراز ۳۳)

آیا شما فرزندان و پدران و خویشاوندان همان مردم نیستید که بر جای پای آنها قدم گذاشته‌اید و از راهی که رفتند، می‌روید و روش آنها را دنبال می‌کنید؟

از آنجا که انسان‌ها در غرایز و فطرت‌های اصیل انسانی مشترک‌اند، به همان سبک و شیوه موحدان (نه مشرکان جامعه‌های پیشین) خواهند زیست و جا پای آنها خواهند گذاشت. به عبارت دیگر، انسان امروز، فرزند انسان دیروز است و همین حقیقت است که دستیابی به تجربه‌های تاریخی و استفاده از آنها را امکان‌پذیر می‌سازد؛ و این اصل را امام علی (ع) در کلام خود به روشنی بیان فرموده است.

بدین ترتیب، امام (ع) با طرح اصول تاریخی، گنجینه و سرمایه گرانبهایی از معرفت در اختیار بشر قرار می‌دهد؛ سرمایه‌ای که آسان به دست نیامده، بلکه به قیمت نابودی ملت‌ها و تمدن‌های مختلف و ریخته‌شدن خون‌ها حاصل شده است، سرمایه‌ای که هر کسی بهای آن را درک نخواهد کرد!

۷. قانونمندی تاریخ

قوانین و نظام‌هایی بر جهان حکمفرما است که غیرقابل تغییر و تبدیل‌اند. موجودات طبیعت، متغیر و متکامل‌اند و در مسیرهای مختلف قرار می‌گیرند: گاهی به سرحد کمال می‌رسند و گاهی متوقف می‌شوند، گاه تند می‌روند گاه کند؛ و عوامل مختلف، سرنوشت آنها را تغییر می‌دهد. اما نظام‌های طبیعت نه متغیرند نه متکامل، بلکه ثابت و یکنواخت‌اند و در قرآن کریم از این نظام‌های لایتغیر به «سنت الهی» تعبیر شده است

(مطهری، بی تا - الف: ۶۸)؛ به عبارت دیگر، از آنجا که جامعه و تاریخ وحدت و وجود حقیقی و طبیعت خاص دارند، قوانین حاکم بر آنها ضروری و کلی است. بنابراین، یک سلسله قوانین «ضروری» و «کلی» بر جامعه و تاریخ حاکم است، و این حکم می‌کند که جریان تاریخ برطبق یک سلسله قوانین قطعی و ضروری صورت گیرد (مطهری، بی تا - ب: ۱۰۷). پس، تصادف و اتفاق هیچ‌گاه بر جهان حکومت نکرده است (پولارد، ۱۳۵۴: ۳۸).

تاریخ، هویتی حقیقی است نه اعتباری. این هویت حقیقی مستقل، از جایی آغاز شده است، از طریقی می‌گذرد و سرانجام به مقصدی می‌رسد؛ کشف قوانین تاریخ میسر است و مجموع تاریخ به طریق علمی تفسیرپذیر است (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ۱۵۳). اما بشر صددرصد قادر نیست قوانین تاریخ را کشف کند، ولی می‌تواند وقایع را تا حدود زیادی تعمیم دهد. بنابراین، «تعمیم» را نمی‌توان به کلی نفی کرد (مطهری، ۱۳۷۱: ۱/۱۸۹). پس نظام تاریخ بسیار دقیق‌تر از آن است که درمورد هر تابلوی نقاشی مشاهده می‌شود و تمامیت آن بسیار پیچیده‌تر از هر موجود زنده‌ای است. هیچ قاعده کلی و هیچ نمودار انتزاعی نمی‌تواند این نظام را به‌نحو اکمل تبیین کند؛ بازآفرینی آن فقط در کلیت عینی خود تاریخ امکان‌پذیر است و در هیچ کتابخانه‌ای، هر قدر هم وسیع باشد، نمی‌گنجد (گوردون چایلد، ۱۳۵۵: ۱۱۲). بنابراین، تاریخ نشان می‌دهد که هدف و آزادی عمل فرد تنها در صورتی تحقق‌پذیر است که قوانین تکامل تاریخی جامعه را هر چه بهتر و دقیق‌تر کشف کند و در جریان این توسعه گام بردارد (پولارد، ۱۳۵۴: ۲۱۵). البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که قانونمندی تاریخ به منزله سلب آزادی و اختیار از انسان نیست؛ چراکه اراده انسانی در طول اراده الهی واقع است و انسان با تصمیمات آزادانه خود، نقش به‌سزایی در جهت‌گیری این قوانین ایفا می‌کند. اندیشمندان غربی نیز به این مطلب این‌گونه اذعان دارند:

تاریخ بشر تکرار می‌شود و این تکرار را طبق آهنگ کلی جهان انجام می‌دهد؛ اما اهمیت این الگوی تکرار در مجالی است که به کار خلقت پیشروی می‌دهد. از این لحاظ، عنصر تکراری تاریخ، خود را به‌مثابه آلتی برای آزادی عمل خلاق و نه به‌منزله نشانه‌ای از اینکه خدا و انسان برده سرنوشت‌اند، آشکار می‌سازد. (توین‌بی، ۱۳۵۳: ۴۳)

(۴۴ -)

تاریخ تکرار می‌شود، ولی فقط در کلیات و در قیاسی بزرگ. (دورانت، ۱۳۵۴: ۴۴ -)

البته لازم است توضیح داده شود که تاریخ در واقع تکرارناپذیر است و رخدادهای تاریخی عین هم نیستند، بلکه فقط شبیه هم‌اند؛ و قوانین تاریخی هستند که یکسان‌اند اما از آنجا که حوادث براساس قوانین و سنت‌های ثابت تاریخی رخ می‌دهند، به دلیل حاکمیت قانون بر تاریخ، به نظر می‌رسد که گویی تاریخ تکرار می‌شود.

۸. سنت‌های تاریخ؛ سنت‌های الهی

از نظر قرآن، تاریخ بشر و تحولات آن بر طبق یک سلسله سنن و قوانین صورت می‌گیرد. عوامل رشد و زوال، عزت و ذلت، و پیشرفت‌ها و پسرفت‌های تاریخی، حساب‌های دقیق و منظمی دارند که با کشف و شناختن سنت‌های حاکم بر روزگار می‌توان تاریخ حاضر را تحت فرمان درآورد و در جهت سعادت فردی و اجتماعی از آن بهره برد.

بدین ترتیب، براساس قرآن، مهم‌ترین انگیزه حرکت تاریخ و جامعه، «سنت‌های الهی» است. در قرآن، هرگونه تغییر و تحولی که در جوامع بشری رخ می‌دهد، به سنت‌های الهی نسبت و تذکر داده شده است که هیچ‌گونه تحولی در خارج از این سنت‌ها اتفاق نمی‌افتد. سنت‌های مورد نظر قرآن عبارت است از قوانینی که از ترکیب غرایز و عواطف و فکر و اندیشه و عملکرد انسان و نحوه ارتباط او با جهانی که در آن زندگی می‌کند، به دست می‌آید که طبعاً همه عوامل اجتماعی و اقتصادی و جغرافیایی موجود در روابط انسان‌ها را دربر می‌گیرد (جعفری، ۱۳۷۵: ۳۰۵-۳۰۶).

... فلن تجد لسنن الله تبديلاً و لن تجد لسنن الله تحويلاً. (فاطر / ۴۳)

... هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی.

دلیل غیرقابل تبدیل بودن سنت‌های الهی، برآمدن آنها از دانش و حکمت بی‌نهایت خداوند است. پس قوانین تراوش شده از دانش اندک بشری نمی‌توانند با قوانین الهی رقابت کنند؛ در نتیجه، انسانی که مخلوق و در علم و قدرت و کمالات دیگرش کاملاً محدود است، باید در جاذبه سنن الهی سیر کند و این پای‌بندی با اختیار وی نیز

ناسازگاری ندارد، چراکه عملاً می‌تواند از این عرصه خارج شود، ولی اگر طغیان کند، مجازات می‌شود.

علامه طباطبایی (رحمة الله علیه) درباره تفاوت عدم تبدیل سنن الهی و تحویل ناپذیر بودن آن می‌نویسد:

تبدیل سنت به این است که عافیت و نعمت، به جای عذاب و نعمت قرار داده شود و تحویل آن این گونه است که عذابی از قومی به قوم دیگر انتقال داده شود؛ و سنت خدا، تبدیل و تحویل نمی‌پذیرد، زیرا خداوند به راه مستقیم است و حکم او تبعیض و استثنابردار نیست. (طباطبایی، ۱۳۹۷ ق: ۱۷/۵۹)

همچنین قابل توجه است که کشف این مفهوم قرآنی (سنت‌های تاریخ)، فتح بزرگی است؛ زیرا ما در حد شناسایی خود، قرآن را اول کتابی می‌دانیم که این معنا را کشف کرده است و حتی روی آن پافشاری می‌کند و به عقل بشر هشدار می‌دهد که سنن و قوانینی بر جامعه حاکم است و برای اینکه انسان بتواند بر سرنوشت خود حاکم شود، باید این سنت‌ها و قوانین را بشناسد. این کشف قرآنی، زمینه‌ای برای آگاهی و هشیاری اندیشه بشر درباره درک نقش عملی تاریخ در زندگی انسان فراهم ساخت تا جایی که هشت قرن بعد از نزول قرآن، مسلمانان خود کوشش‌هایی در این زمینه آغاز کردند: ابن خلدون تاریخ را بررسی و سنت‌ها و قوانین آن را کشف کرد و بعد از او حداقل چهار قرن گذشت تا اندیشه اروپایی در اوایل دوره رنسانس به تدریج این اندیشه را که مسلمانان از آن صرف‌نظر کرده بودند، مجدداً شکل بدهد؛ اندیشه‌ای که مسلمانان نتوانستند به ژرفای آن فرو روند. این معنا را فکر غربی در آغاز رنسانس گرفت و بحث‌های متنوع و مختلفی پیرامون فهم تاریخ و سنت‌های آن آغاز کرد. پس در واقع همه کوشش‌های بشری در این زمینه، از توجه قرآن نشئت گرفته و قرآن است که عظمت و افتخار خود را در طرح این اندیشه برای اولین بار در میدان شناخت بشریت حفظ کرد (صدر، ۱۳۸۱: ۷۹-۸۰، به اختصار). البته لازم است یادآوری شود که اومانیسیم کاملاً باطل است؛ اندیشه اومانیسیم در رنسانس رشد کرد و انسان، محور همه چیز قرار گرفت و جای خدا را پر کرد! درحالی‌که قرآن با ارائه سنت‌های الهی به انسان، کوشید او را از غرور و خودمحوری رها کند و او را به راستی بنده خدا قرار دهد. بنابراین، برای استفاده بهینه از سرمایه گرانبهای عمر و جلوگیری از اتلاف امکانات و استعدادهای انسانی، لازم است که با تفکر در

تاریخ و کشف سنن و قوانین حاکم بر آن و با پندپذیری و عبرت‌آموزی از وقایع و سرگذشت پیشینیان، در جهت رشد و تعالی زندگی فردی و اجتماعی گام برداشت.

۹. قانونمندی تاریخ از نگاه امام علی (ع)

امیر بیان، علی (ع) — شاگرد مکتب قرآن — قانونمندی تاریخ را چنین زیبا و شیوا بیان می‌فرماید:

اللّٰهُ عِبَادَ اللَّهِ فَإِنَّ الدُّنْيَا مَاضِيَةٌ بِكُمْ عَلِيَّ سَنَنْ. (نهج‌البلاغه، خطبة ۱۹۰، فراز ۶)

پس ای بندگان! خدا را خدا را پروا کنید! که دنیا با قانونمندی خاصی می‌گذرد.

امام (ع) در این کلام به انسان هشدار می‌دهد که تصادف بر امور جهان حاکم نیست. پیدایش و زوال تمدن‌ها و ظهور و سقوط جوامع و هرگونه تحول و تطوری که در زندگی انسان‌ها رخ می‌دهد، همه و همه در سیطره سنت‌های خداوند است؛ و سنت‌های الهی، تجلی اراده حق است.

۱.۹ تکرار سنت‌های الهی

در نهج‌البلاغه، پدیده تکرار تاریخ به همان مفهوم تکرار جریان سنت‌ها و قوانین حاکم بر جامعه و تاریخ دریافت می‌شود:

واعتبر بما مضى من الدُّنْيَا لَمَا بَقِيَ مِنْهَا فَإِنَّ بَعْضَهَا يَشْبَهُ بَعْضًا وَآخِرُهَا لَاحِقٌ بِأَوَّلِهَا وَكُلُّهَا حَائِلٌ مَفَارِقٌ. (نهج‌البلاغه، نامه ۶۹، فراز ۱)

از حوادث گذشته تاریخ برای آینده عبرت گیر که حوادث روزگار با یکدیگر مشابه است و پایان دنیا به آغاز آن می‌پیوندد و همه آن رفتنی است.

امام علی (ع)، با بینش عمیقی که دارند، ضمن این سخنان، ما را به مشابهت حوادث تاریخی متوجه می‌سازند و تاریخ را به صورت ابزاری برای شناخت سنت‌های الهی مطرح می‌کنند؛ سنت‌هایی که بر کل تاریخ گذشته و حال و آینده بشری حاکمیت دارند و تخلف‌ناپذیر و تکرارپذیر و ثابت‌اند.

استدلّ علی ما لم یکن بما قد کان فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ. (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱، فراز ۱۰۷)

برای آنچه هنوز نیامده است، استدلال کن، چراکه تحولات و امور زندگی مشابه

یکدیگرند.

از این سخنان چنین برمی‌آید که با کشف سنن الهی و دقت در آنها می‌توان حوادث را پیش‌بینی و از بسیاری از زیان‌های جبران‌ناپذیر جلوگیری کرد؛ و این پیامی است بس بزرگ، اگر در آن اندیشه شود.

۲.۹ تشابه حوادث تاریخ

عبداللہ إن الذہر یجری بالباقیین کجریہ بالماضین لا یعود ما قد ولی منہ و لایبقی سرمداً ما فیہ آخر فعالہ كأولہ متشابهة أمورہ متظاہرة أعلامہ. (نہج البلاغہ، خطبہ ۱۵۷، فراز ۱)
بندگان خدا! روزگار بر آیندگان چنان می‌گذرد که بر گذشتگان گذشت. آنچه گذشت، باز نمی‌گردد و آنچه هست، جاودان نخواهد ماند.

از این سخن امام (ع) چنین برمی‌آید که حوادث تاریخ فقط مشابه یکدیگرند و عین هم نیستند (لا یعود ما قد ولی).
پس جریان‌های تاریخی، قضیه‌های منحصربه‌فردند و قابلیت بازیابی مجدد ندارند؛ اما قوانین متنوع از آنها همیشه و همه جا حاکمیت دارند. این قوانین، تشابه حوادث تاریخ را منجر می‌شوند و غفلت از آنها، خسارت عظیمی به بار می‌آورد.

۳.۹ هشدار امام علی (ع) درباره تکرار عذاب‌های گذشته

واحدروا ما نزل بالأمم قبلکم من المثلات بسوء الأفعال و ذمیم الأعمال فتذکروا فی الخیر والشرّ أحوالهم واحدروا أن تکنونوا أمثالهم. (نہج البلاغہ، خطبہ ۱۹۲، فراز ۸۰)
خود را از کیف‌هایی که بر اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امت‌های پیشین فرود آمد، حفظ کنید و حالات گذشتگان را در خوبی‌ها و سختی‌ها به یاد آورید و بترسید که همانند آنها باشید.

امام (ع)، با بیان «واحدروا أن تکنونوا أمثالهم»، به انسان‌ها هشدار می‌دهند که به راه گذشتگان نروند؛ زیرا چه بسا ضررهای جبران‌ناپذیری به بار خواهد آورد.

۴.۹ نمونه‌هایی از سنت‌های الهی در نہج البلاغہ

به دلیل اهمیت سنت‌های الهی، امام (ع) در جای جای *نهج البلاغه*، سنت‌های الهی را که حاکم بر تاریخ است، یادآور می‌شوند و از مردم می‌خواهند از سرنوشت امت‌های گذشته عبرت بگیرند و پند بیاموزند.

۱.۴.۹ فرجام ظلم

لیس شیءٌ ادعیٰ إلى تغییر نعمة الله و تعجیل نعمته من إقامة علی ظلم فإن الله سمیعٌ دعوة المضطهدین و هو للظالمین بالمرصاد. (*نهج البلاغه*، نامه ۵۳، فراز ۱۸)
چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی‌کند و کیفر او را نزدیک نمی‌سازد؛ که خدا دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است.

فرجام ظلم و ستم، هلاکت است و خدا خود انتقام می‌گیرد؛ و چه منتقمی قوی‌تر از خداوند؟ و این یک سنت حتمی است. به همین دلیل، امام (ع)، ظلم و استکبار را عامل مهمی در سقوط ملت‌ها می‌داند:

فاعتبروا بما أصاب الأمم المستکبرین من قبلکم من بأس الله و صولاته و وقائعه و مثلاته. (*نهج البلاغه*، خطبه ۱۹۲، فراز ۳۵)

مردم! از آنچه بر ملت‌های مستکبر گذشته، از کیفرها و عقوبت‌ها و سختگیری‌ها و ذلت و خواری، فرود آمده است، عبرت بگیرید!

فإنما أهلک من کان قبلکم أنهم منعوا الناس الحق فاشتروه و أخذوهم بالباطل فاقتدوه. (*نهج البلاغه*، نامه ۷۹)

همانا ملت‌های پیش از شما به هلاکت رسیدند، بدان جهت که حق مردم را نپرداختند؛ پس دنیا را با رشوه دادن به دست آوردند و مردم را به راه باطل بردند و آنان اطاعت کردند.

کیروزی و باطل‌گروی از این جهت موجب نابودی و عذاب است که از یک سو دادگری را نابود می‌کنند و در نتیجه به پایمال‌شدن حقوق خدا و مردم می‌انجامند و از سوی دیگر عبودیت را از میان می‌برند و به او مانع می‌شوند. پس ظلم کردن، استکبار و میل به باطل مطلقاً ممنوع است و سنت خدایی، اجرای مجازات شدید در این موارد است.

۲.۴.۹ عاقبت ترک امر به معروف و نهی از منکر

إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنَ الْقَرْنَ الْمَاضِيَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لَتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلَعَنَ اللَّهُ السَّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَالْحُلَمَاءَ لَتَرْكِ التَّنَاهِي. (نهج البلاغه، خطبة ۱۹۲، فراز ۱۱۰)

همانا خدای سبحان، مردم روزگاران گذشته را از رحمت خود دور نساخت مگر برای ترک امر به معروف و نهی از منکر. پس خدا، بی‌خردان را برای نافرمانی و خردمندان را برای ترک بازداشتن دیگران از گناه، لعنت کرد. أَيْهَا النَّاسُ إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرَّضَا وَالسَّخَطُ وَإِنَّمَا عَقْرُ نَاقَةٍ تَمُودُ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرَّضَا. (نهج البلاغه، خطبة ۲۰۱، فراز ۱)

ای مردم! همه افراد جامعه در خشنودی و خشم شریک‌اند؛ چنان‌که شتر ماده تمود را یک نفر دست و پا برید، اما عذاب آن تمامی قوم تمود را گرفت، زیرا همگی آن را پسندیدند.

امر به معروف و نهی از منکر، فریضه‌ای الهی است. طبق اصلی اجتماعی در اسلام، همه در برابر هم مسئول‌اند. اگر امر به معروف و نهی از منکر در جامعه‌ای ترک شود یا منکری را همگان بیسندند، آن جامعه را خداوند لعنت می‌کند و عذاب می‌دهد و خوبان و بدان همه از رحمت حق تعالی محروم می‌شوند؛ و این نیز سنت حتمی دیگری است.

۳.۴.۹ مهلت جباران و سرانجام صابران

فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْضِمْ جَبَّارِي دَهْرَ قَطِّ إِلَّا بَعْدَ تَمْهِيلٍ وَرِخَاءٍ وَ لَمْ يَجْبِرْ عَظْمَ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَّمِ إِلَّا بَعْدَ أَزْلِ وَ بَلَاءٍ. (نهج البلاغه، خطبة ۸۸، فراز ۱)

خدا هرگز جباران دنیا را درهم نشکست مگر پس از آنکه مهلت‌های لازم و نعمت‌های فراوان بخشید؛ و هرگز استخوان شکسته ملت‌ها را بازسازی نفرمود مگر پس از آزمایش‌ها و تحمل مشکلات.

در اینجا امام (ع) به سنت املا و استدراج و نیز به پیامد صبر در مواجهه با سختی‌ها اشاره می‌کنند. ستمکاران قطعاً مجازات خواهند شد و مهلت و نعمت فراوان در جهت افزایش مجازاتشان خواهد بود و پیروزی از آن صابران است. بنابراین، با توجه به جریان سنت‌ها و دقت و تأمل در آنها، می‌توان به پیش‌بینی درست از وقایع دست یافت و با پیشگیری به موقع از عوامل زوال و نابودی، زمینه‌های رشد و شکوفایی استعدادها را تقویت کرد.

۴.۴.۹ تاریخ و عبرت از جوامع؛ ارزش وحدت

قال امیر المؤمنین (ع): الماضی للمقیم عبرة والمیت للحی عظة. (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۰ ق: ۱۰۹)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: گذشته، عبرت زندگان است و مرده، پند شخص زنده است.

مطالعه در تاریخ ملل و اقوام پیشین و سرگذشت آنان و دیدار از آثار باقیمانده مردمی که پیش از ما زندگی می‌کردند و عواملی که به پیشرفت و یا سقوط آنها منجر شد، یکی از راه‌های اصولی تربیت اسلامی است؛ زیرا از یک سو نشان می‌دهد که همان عوامل پیشرفت و پسرفت، هم‌اکنون نیز نقش خود را به شکل «سنت تاریخ» در زندگی روزمره ما ایفا می‌کنند و من و تو نیز از این «سنت تاریخ» مستثنی نیستیم و از سوی دیگر تعلیم می‌دهد که بالاخره خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، عزت‌ها و ذلت‌ها، نعمت‌ها و نعمت‌ها، همه و همه گذشته‌ای است، نه خوبی‌هایش شایسته است که موجب غرور و فریفتگی آدمی شود و نه بدی‌هایش قابل آن است که اقیانوس وجود آدمی را متلاطم و روح رضا و صبر را از او بگیرد و روی همین خاصیت تربیتی است که تقریباً ثلث قرآن را نقل قصص و تاریخ اقوام و ملل گذشته تشکیل می‌دهد و به مردم دستور داده می‌شود که در زمین سیر کنند و آینه تاریخ ملل و اقوام پیشین را بنگرند و نیز روی همین اصل آموزندگی است که امام علی (ع) در موارد مختلف در سخنان خود به سرنوشت گذشتگان و عواملی که موجب عزت و ذلت آنها شده است، اشاره می‌فرمایند (قربانی، ۱۳۷۴: ۱۹۸):

فإذا تفکرتم فی تفاوت حالهم فالزمو کلّ أمر لزم العزّة به شأنهم و زاحت الأعداء له عنهم و مدّت العافیة به علیهم و انقادت النعمة له معهم و وصلت الكرامة علیه حبلمهم. (نهج البلاغه، خطبة ۱۹۲، فراز ۸۰)

پس آنگاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می‌کنید، عهده‌دار چیزی باشید که عامل عزت آنان بود و دشمنان را از سر راهشان برداشت و سلامت و عافیت زندگی آنان را فراهم کرد و نعمت‌های فراوان را در اختیارشان گذاشت و کرامت و شخصیت به آنان بخشید.

امام (ع)، دلیل خود را از این سخن، این‌گونه بیان می‌دارند:

فما أشدّ اعتدال الأحوال و أقرب اشتباه الأمثال. (نهج البلاغه، خطبة ۱۹۲، فراز ۹۳)

به راستی ملت‌ها چقدر در حالات با هم یکسان و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانندند.

امام (ع)، وحدت اجتماعی را عامل مهمی در پیشرفت جوامع معرفی می‌کنند:

فانظروا كيف كانوا حيث كانت الأملاء مجتمعة والأهواء مؤتلفة والقلوب معتدلة والأيدي مترادفة والسيوف متناصرة والبصائر نافذة والعزائم واحدة ألم يكونوا أرباباً في أقطار الأرضين و ملوكاً على رقاب العالمين. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲، فراز ۸۸)

پس اندیشه کنید که چگونه بودند آنگاه که وحدت اجتماعی داشتند: خواسته‌های آنان یکی، قلب‌های آنان یکسان و دست‌های آنان مددکار یکدیگر، شمشیرها یاری کننده، نگاه‌ها به یک سو دوخته و اراده‌ها واحد و همسو بود. آیا در آن حال مالک و سرپرست سراسر زمین نبودند و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند؟!

تفرقه، باعث کینه‌ورزی و درنهایت به جنگ داخلی منجر و سبب خلع لباس کرامت از آن امت می‌شود. به همین منظور، امام (ع) درمقابل وحدت، تفرقه را عامل ذلت و نابودی معرفی می‌کنند:

فانظروا إلى ما صاروا إليه في آخر أمورهم حين وقعت الفرقة و تشتت الألفة و اختلفت الكلمة والأفئدة و تشعبوا مختلفين و تفرقوا متحاربين و قد خلع الله عنهم لباس كرامته و سلبهم غضارة نعمته و بقي قصص أخبارهم فيكم عبراً للمعتبرين. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲، فراز ۹۰)

پس به پایان کار آنها نیز بنگرید در آن هنگام که به تفرقه و پراکندگی روی آوردند و مهربانی و دوستی آنان از بین رفت و سخن‌ها و دل‌هایشان گوناگون شد، از هم جدا شدند، به حزب‌ها و گروه‌ها پیوستند، و خداوند لباس کرامت خود را از تن‌شان بیرون آورد و نعمت‌های فراوان شیرین را از آنها گرفت و داستان آنها درمیان شما عبرت‌انگیز باقی ماند.

بنابراین، ازجمله اغراض بیان حال و سرنوشت جوامع گذشته، عبرت‌آموزی به امت‌های حال و آینده است؛ و این یکی از سنن الهی است که خداوند سنت‌های خود را برای بندگان خویش بیان می‌فرماید تا مردم هر عصری از آنها پند بگیرند و خداوند از این طریق به‌صورتی با آنان اتمام حجت می‌کند. خداوند در آیات فراوانی از قرآن، پس از بیان سرنوشت حال برخی اقوام، مؤمنان و یا امت‌های بعدی را به عبرت‌آموزی از سرنوشت آنها امر کرده است. (حامدمقدم، ۱۳۶۵: ۱۵۱)

لقد كان في قصصهم عبرة لأولی الألباب ... (يوسف / ۱۱۱)

در سرگذشت آنها، درس عبرتی برای صاحبان اندیشه است ...

بستر تاریخ، بستر پندها و عبرتهاست:

إِنَّ ذَهَابَ الذَّاهِبِينَ لَعِبْرَةٌ لِّلْقَوْمِ الْمُتَخَلِّفِينَ. (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۷۱)

به درستی که رفتن روندگان، هر آینه، عبرتی است برای قوم بازمانده.

عبرت‌آموزی از تاریخ، شکوفایی استعداد‌های انسانی را به‌ارمغان می‌آورد؛
آن‌چنان‌که امام (ع) می‌فرماید:

الاعتبار يقود إلى الرشد. (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۷۲)

عبرت‌گرفتن، (آدمی را) به سوی رشد (و تعالی) می‌کشاند.

بنابراین، واژه‌های «فانظروا»، «فاعتبروا»، «تفکروا»، «واحدروا»، و مانند اینها در کلام امام (ع)، نشان‌دهنده اهمیت و دقت در مطالعه تاریخ و زندگی امت‌های پیشین به جهت عبرت‌آموزی است؛ چراکه اگر جامعه‌ای بخواهد رشد یابد، باید تجارب امت‌های قبلی را که به قیمت گزاف حاصل شده است، چراغ راه قرار دهد و از سرگذشت آنان پند بگیرد:

إِنَّمَا الْعَاقِلُ مِنَ وَعِظَتِهِ التَّجَارِبِ. (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۴۴)

عاقل کسی است که از تجربه‌ها پند گیرد.

پس از وظایف مهم ما است که با مطالعه تاریخ و عبرت از آن، برنامه‌هایی را دنبال کنیم که جامعه را به عزت و سربلندی برساند؛ چراکه:

إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْعِتَابِ. (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۶۷، فراز ۴)

مؤمن با چشم عبرت به دنیا می‌نگرد.

۱۰. نتیجه

تاریخ، منبع غنی معرفت و آینه‌ای است که عینیت یافتن و حتمی بودن سنت‌های الهی را به خوبی می‌نمایاند؛ آن‌چنان‌که با کشف این سنت‌ها که در واقع قوانین حاکم بر جامعه هستند، می‌توان تاریخ حاضر را تحت فرمان درآورد و در جهت سعادت فردی و اجتماعی از آنها بهره برد، چراکه تکرار تاریخ و قوانین آن واقعیتی انکارناپذیر و

حقیقتی روشن است و معرفت، ثمره تفکر عمیق در تاریخ است که به بینایی چشم دل، پندپذیری از حوادث و چراغ راه زندگی منجر می‌شود. امام علی (ع) نیز در سخنان خود، به‌ویژه در جای‌جای *نهج‌البلاغه*، برای جلوگیری از هدررفت نیروها و استعداد‌های انسانی و رسیدن به تعالی زندگی فردی و اجتماعی، همگان را به توجه به تفکر و تدبیر و مطالعه در زندگی پیشینیان و عوامل رشد و زوال ملل مختلف فرا می‌خواند؛ زیرا تجربه‌های مفید به آسانی و ارزانی حاصل نمی‌شود و عاقلانه نیست که راه خطا پیش از یک بار و راه صواب فقط یک بار پیموده شود. بنابراین، از آنجا که عوامل رشد و زوال، عزت و ذلت، پیشرفت و پسرفت‌های تاریخی، حساب‌های دقیق و منظمی دارد، بی‌توجهی به تاریخ و تکرار مجدد اشتباهات گذشتگان باعث هلاکت و سقوط می‌شود. پس سعادت‌مندی و پیروزی حال و آینده در گرو توجه به تاریخ و درس‌پذیری از حوادث آن خواهد بود. لذا آدمی باید با چشمی باز و بصیرتی نافذ و گوش‌شنوا، همواره تاریخ را بررسی و به آن توجه کند تا به حقیقتی که در پشت آن وجود دارد، پی ببرد و با پندپذیری و عبرت‌آموزی از آن، آینده‌ای روشن برای خود به بار آورد. به‌علاوه، رویکردهای ماتریالیستی، سوسیالیستی، پراگماتیستی، جبرانگارانه، اومانیستی و مانند اینها نادرست‌اند؛ زیرا با توجه به استدلال‌های کم‌ویشی که در این نوشتار بر بطلان آنها اقامه شد، و گفتمان توحیدی و حاکمیت مطلق خداوند بر انسان و جهان تشریح شد و مفهوم آن نفی و طرد گفتمان‌های غیرتوحیدی بود، مواجهه جامعه‌شناسانه غربی، جبراندیشانه و انسان‌محورانه با تاریخ، سودی دربر ندارد و آنگاه تاریخ به‌راستی آموزنده و در خدمت رشد آدمی است که تحت نگاه توحیدی قرار گیرد. چنین باد!

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۳). ترجمه ناصر مکارم شیرازی. چاپ دوم، قم: دار القرآن الکریم.
- ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق) (۱۴۰۰ ق). *امالی صدوق*، چاپ پنجم، بیروت: اعلمی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ ق). *تاریخ ابن خلدون*، چاپ دوم، بیروت: دار الفکر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (بی‌تا). *مقدمه ابن خلدون*، بیروت: دار الجیل.
- آرون، ریمون (۱۳۶۶). *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، چاپ دوم، تهران:

سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

آگ برن، ویلیام فیلدینگ و دیگران (بی تا). *زمینه جامعه‌شناسی*، ترجمه امیرحسین آریان‌پور، تهران: فرانکلین.

آمدی، عبدالواحدین محمد (۱۳۶۶). *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
پولارد، سیدنی (۱۳۵۴). *اندیشه ترقی تاریخ و جامعه*، ترجمه حسین اسدپور پیران‌فر، تهران: انتشارات امیرکبیر.

توین‌بی، آرنولد جوزف (۱۳۵۳). *تمدن در بوته آزمایش*، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

جعفری، یعقوب (۱۳۷۲). *بیش تاریخ نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

جعفری، یعقوب (۱۳۷۵). *سیری در علوم قرآن*، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسوه.

حامد مقدم، احمد (۱۳۶۵). *سنت‌های اجتماعی در قرآن*، مشهد: آستان قدس رضوی.

حجازی، فخرالدین (۱۳۶۰). *نقش پیامبران در تمدن انسان*، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات بعثت.

حمید، حمید (۱۳۵۲). *علم تحولات جامعه*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۵۴). *درس‌های تاریخ*، ترجمه احمد بطحایی، چاپ دوم، تهران: فرانکلین.

دورکیم، امیل (۱۳۶۸). *قواعد روش جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد کاردان، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۴). *تاریخ در ترازو*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۸۱). *سنت‌های تاریخ در قرآن*، ترجمه سیدجمال‌الدین موسوی اصفهانی، تهران: تفاهم.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

قربانی، زین‌العابدین (۱۳۷۴). *اخلاق و تعلیم و تربیت اسلامی*، چاپ دوم، قم: انتشارات انصاریان.

کینگ، ساموئل (۱۳۴۶). *جامعه‌شناسی*، ترجمه مشفق همدانی، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

گوردون چایلد، ویر (۱۳۵۵). *تاریخ*، ترجمه سعید حمیدیان، تهران: انتشارات امیرکبیر.

گوروویچ، ژرژ و دیگران (۱۳۴۹). *طرح مسائل جامعه‌شناسی امروز*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: پیام.

محسنی، منوچهر (۱۳۶۸). *جامعه‌شناسی عمومی*، چاپ نهم، تهران: کتابخانه طهوری.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۲). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، چاپ دوم، بی جا: سازمان تبلیغات اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). *فلسفه تاریخ*، تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (بی تا - الف). *انسان و سرنوشت*، قم: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (بی تا - ب). *جامعه و تاریخ*، قم: انتشارات صدرا.

۴۰ آموزه‌های تاریخ از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (ع)

نهج البلاغه (۱۳۸۶). ترجمه محمد دشتی، مشهد: انتشارات سنبله.
والش، ویلیام هنری (۱۳۶۳). مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ترجمه ضیاءالدین علایی، تهران: انتشارات
امیرکبیر.

